

کد کنترل

122

E



محل امضا:

نام خانوادگی:



«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.»
امام خمینی (ره)

صبح جمعه

۱۳۹۶/۱۲/۴

دفترچه شماره (۱)

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۳۹۷

رشته فلسفه و کلام (کد ۲۱۳۳)

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۹۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شعاره	تا شعاره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی - فلسفه - کلام اسلامی - منطقی	۹۰	۱	۹۰

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

حق چاپ و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برقراری آزمون برای تمامی انجمن علمی، علمی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنَ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱ - ۱۰)

۱- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾:

(۱) چیزی را که علم آن را نداری دنبال مکن، چه گوش و چشم و دل همگی و بطور جمعی پاسخگوی آن خواهند بود!

(۲) بر آنچه بدان وقوف نداری تکیه مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب تو جمعا در مورد آن سؤال خواهند شد!

(۳) از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن، چه هر یک از گوش و چشم و دل در مورد آن پاسخگو می‌باشند!

(۴) بر چیزی که نمی‌دانی توقف مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب همگی مسؤول آن خواهند بود!

۲- «إِنْ أَقْعَدَ أَحَدًا مِنْكُمْ الْكِبَرُ عَنْ مَكْسَبِهِ وَ لِقَاءِ إِخْوَانِهِ، فَرُورُهُ وَ عَظْمُوهُ وَ اسْتَظْهَرُوا بِفَضْلِ تَجْرِبَتِهِ!»:

(۱) اگر کسی از بین شما بخاطر کبر و خودخواهی از کسب روزی باز ایستاد، پس شما او را دیدار کنید و کارش را بزرگ دارید و تجربه‌اش را آشکار کنید!

(۲) چنانچه کسی از شما در بزرگسالی از کار کردن و دیدار دوستان ناتوان شد، شما او را دیدار کنید و به بزرگداشت او بپردازید و از تجربه‌اش استفاده کنید!

(۳) اگر کهولت سن کسی را از بین شما از کار و کسب و دیدار یارانش بازداشت، به دیدارش بروید و بزرگش دارید و از نعمت تجربه‌اش کمک بگیرید!

(۴) چنانچه کسی را کهنسالی از کسب روزی ناتوان کرد و از دیدار برادران منع نمود، پس او را ببینید و بزرگ بدارید و بخاطر تجربه عظیمش یاریش کنید!

۳- « أعوام وصل، كان ينسى طولها نكر النوى، فكأنها أيام! »:

- ۱) سالهای وصلی که یاد فراق، طولانی بودن آن را از یاد می برد، گویی که آن سالها روزهایی بیش نبودند!
- ۲) یاد لحظه های فراق سالیان پیوند و آشنایی را کوتاه می کند، گویی که آن سالها در چشم من بیش از چند روز نبوده اند!
- ۳) بخاطر آوردن جدایی طول مدت آشنایی و وصل را محو می کند، انگاری که تمام آن سالها طی چند روز اتفاق افتاده است!
- ۴) سالهای وصل را بخاطر می آورم، یاد جدایی از آن سالها مدت طولانی را از ذهن پاک می کند، مثل این است که روزها گذشته است!

۴- « و نكرم جارنا مادام فينا و نَتبعه الكرامة حيث مالا! »:

- ۱) همسایه خود را مادام که بین ما است اکرامش می کنیم، و هر کجا برود کرامت خویش را به دنبال او روانه می سازیم!
- ۲) همسایه را تا وقتی در بین ما اقامت دارد احترام می کنیم، و چون از ما رویگردان شود باز هم او را اکرام می کنیم!
- ۳) هر کس را که به ما جور کند نیز مورد مکرمات خود قرار می دهیم، و به هر جا روی بیاورد کرم خویش را در پی او می فرستیم!
- ۴) آن کس را که در جوار ما بسر می برد در معرض احترام قرار می دهیم، و چون به سمتی روانه شود با اکرام به دنبال او می رویم!

۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) إلى الله أشكو من معشر يعيشون جهالاً و يموتون ضللاً،: من از گروهی که نادان زیست می کنند و گمراه می میرند، به الله شکایت می کنم،
- ۲) ليس فيهم سلعاً أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته،: نزد آنان کالایی بی رونق تر از قرآن نیست هرگاه آنطور که شایسته آن است تلاوت گردد،
- ۳) و لا سلعاً أغلى ثمناً من الكتاب إذا حُرف عن موضعه،: و نه کالایی گرانباتر از قرآن است هرگاه از مواضع خود تحریف گردد،
- ۴) و لا عندهم أنكر من المعروف و لا أعرف من المنكر!،: و منکرتر از امر به معروف نزد آنان نیست و جز منکر از آنان نمی شناسم!

۶- « و ما كنت ممن أدرك الملك بالمعنى و لكن بأيام أشبين النواصيا! ». عَيْنِ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْبَيْتِ:

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج | که نبود اندر جهان بی رنج گنج! |
| ۲) عمر بگذشت و ندیدیم به خود روزبهی | تا به کی ای فلک، این دور مکرر دیدن! |
| ۳) موی سپید را فلکم به رایگان نداد | این رشته را به نقد جوانی خریده ام! |
| ۴) خواب نوشین بامداد رحیل | باز دارد پیاده را ز سبیل! |

۷- « إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَاكْلُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يُغْنِيكَ! ». عَيْنُ مَا لِيُنَاسِبَ مَفْهُومَ الْبَيْتِ:

- ۱) گدا را کند یک درم سیم سیر
- ۲) گفت چشم تنگ دنیا دوست را
- ۳) گنج زر گر نبود گنج قناعت بر پاست
- ۴) روده تنگ به یک نان جوین پر گردد
- ۵) فریدون به ملک عجم، نیم سیر!
- ۶) یا قناعت پر کند یا خاک گور!
- ۷) آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد!
- ۸) نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ!

۸- « گرسنگی و قحطی نمی توانند بر جنگجوی شجاع چیره گردند و او را از مبارزه بازدارند. کما اینکه گرمای سوزان نمی تواند بر گیاهان صحرائی تأثیر کند! ». عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا يمكن للجوع و المجاعة التغلب على المكافح الباسل و تمنعه من النضال، كما أن شدة الحر لا تؤثر على الأشجار الصحراوية!
- ۲) إن الجوع و الجذب لا يمكن لها الغلبة على كل محارب شجاع و تمنعه عن المحاربة، كما أن حمارة القيظ لا يمكن له التأثير على النباتات البرية!
- ۳) إن المجاعة والجوع لا يستطيعان أن تغلب المناضل الباسل و تشغلانه عن المحاربة، كما أن شدة الحرارة لا يمكن أن تتأثر بالأشجار الصحراوية!
- ۴) لا يستطيع الجوع و المجاعة أن يتغلبا على المناضل الشجاع و يشغلاه عن المناضلة، كما أن حمارة القيظ لا تستطيع أن تؤثر على النباتات البرية!

۹- « زنه از اینکه در بین مردم چون حیلہ گران زندگی کنید و در بین مسلمین تفرقه بیفکنید! »: عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِيَّاكُمْ و المَعِيشَةَ بَيْنَ النَّاسِ كَعِيشِ الْمَاكِرِينَ، و أَنْ تَفَرَّقُوا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!
 - ۲) إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ النَّاسِ عِيشَةَ الْمَاكِرِينَ و تَشَقُّوا عَصَا الْمُسْلِمِينَ!
 - ۳) حَذَارُ مِنَ الْعِيشِ بَيْنَ الْأَنْامِ كَمَا يَعِيشُهُ الْمُحْتَالِينَ و أَنْ لَا تَشَقُّوا عَصَا الْمُسْلِمِينَ!
 - ۴) أَحْذَرُكُمْ مِنْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ الْأَنْامِ عِيشَ الْمُحْتَالِينَ و أَنْ تَبْثُوا الْفِرْقَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!
- ۱۰- « برخی از صنایع ادبی در ضرب المثلهای عربی نفوذ کرده بود، اما در تمام آنها عمومیت نداشت، بلکه بسیاری از این ضرب المثلها خالی از هر نوع فن و بیانی بود. زیرا ضرب المثلها عادتاً در زبان محاوره رایج است! ». عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) كانت قد تسربت الأمثال العربية في المجتمع العربي دون بعضه، و الأمثال الأدبية هذه كثيراً ما كانت خالية عن الفن و البيان، و كانت تسود في لغة التَّحَاوُر كَالْعَادَةِ!
- ۲) بعض الصنائع الأدبية كانت قد تسربت في الأمثال العربية، و لكنها لا تعم كلها، بل كثير من هذه الأمثال كانت مغسولة من كل فن و بيان، لأن الأمثال تجري في لغة التَّخَاطُب عادة!
- ۳) من الصنائع الأدبية ما كانت تنفذ في الأمثال العربية، و لكن لا تشمل كل ذلك، بل كثيراً ما كانت الأمثال تضرب دون أي فن و بيان، لأن الأمثال هذه جارية في لغة الحوار كَالْعَادَةِ!
- ۴) كانت الصنائع الأدبية تدخل في أمثال اللغة العربية، و لكنها لا توجد في كلها، بل الأمثال العربية كانت تخلو من الفن و البيان كثيراً، و عامة الناس تستفيد منها في لغتها الدارجة عادة!

■ ■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (۱۱-۱۳)

۱۱- عین الصحيح:

- (۱) إِنَّمَا مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ الْجِلْمِ وَ الصَّمْتِ!
- (۲) التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ!
- (۳) مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكَمًا بَعِيْرَهُ وَ لَا شَكَّ فِيهِ!
- (۴) الْعَامِلُ عَنْ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا الْبُعْدُ!

۱۲- عین الخطأ:

- (۱) مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ فِي الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ كَانَ أَكْثَرُهُمُ الْعَجَمُ،
- (۲) وَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْمِلَّةَ فِي أَوَّلِهَا لَمْ يَكُنْ فِيْهَا عِلْمٌ وَ لَا صِنَاعَةٌ لِمُقْتَضَى أَحْوَالِ السَّدَاجَةِ وَ الْبِدَاوَةِ،
- (۳) وَ إِنَّمَا أَحْكَامُ الشَّرِيعَةِ الَّتِي هِيَ أَوْامِرُ اللَّهِ وَ نَوَاهِيُهُ كَانَ الرِّجَالُ يُنْقِلُونَهَا فِي صُدُورِهِمْ،
- (۴) وَ قَدْ عَرَفُوا مَأْخَذَهَا مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ بِمَا تَلَقَّوْهُ مِنْ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَ أَصْحَابِهِ!

۱۳- عین الخطأ:

- (۱) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَهْنُؤْهُمْ الْخُبُّ أَجْنَحَةٌ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطِيرُوا إِلَى مَاوَرَاءِ الْغُيُومِ،
- (۲) لِيَزُوا ذَلِكَ الْعَالَمَ لَسَحَرِيٍّ الَّذِي طَافَتْ فِيهِ رُوحِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الْمُحْزِنَةِ،
- (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَتَّخِذْهُمْ الْخُبُّ أَتْبَاعًا لَا يَسْمَعُونَ الْخُبَّ مَتَكَلِّمًا،
- (۴) فَهَمْ وَ إِنَّ فَهْمُوا مَعَانِي هَذِهِ الصَّنَاحَاتِ الضَّنْيَلَةِ لَا يُمْكِنُهُمْ أَنْ يَزُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ!

■ ■ عین الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفي (۱۴ - ۱۸)

۱۴- ﴿ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴾:

- (۱) أَنْ: مخففة «أَنْ» المشبهة بالفعل، اسمها ضمير الشأن، و الجملة اسمية و خبر للمبتدأ «ذلك»
- (۲) أَهْلُ: اسم جمع، و مرفوع على الابتداء، و الجملة اسمية و حالية، و صاحب الحال «مهلك» و الرابط ضمير «ها»
- (۳) يَكُنْ: فعل مضارع و مجزوم بحرف لم، و علامة جزمه حذف حرف العلة؛ من الأفعال الناقصة و اسمه «رب»
- (۴) الْقُرَى: جمع تكسير (مفردة: قرية، مؤنث)، مضاف إليه و مجرور محلاً في اللفظ، و في المعنى نائب فاعل لشبه الفعل «مهلك»

۱۵- ﴿وَكَايْنٌ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْجَمْلَتَيْنِ «هِيَ أَشَدُّ» وَ «أَهْلَكْنَاهُمْ»:

(۱) نَعَتْ لِلْمَنْعُوتِ «قَرْيَةٍ» / خَبَرٌ لِلْمُبْتَدَأِ «كَأَيْنٌ»

(۲) خَبَرٌ لِلْمُبْتَدَأِ «كَأَيْنٌ» / خَبَرٌ بَعْدَ خَبَرٍ لِلْمُبْتَدَأِ «كَأَيْنٌ»

(۳) حَالٌ لَذِي الْحَالِ «قَرْيَةٍ» / صِلَةٌ ثَانِيَةٌ لِلْمَوْصُولِ «الَّتِي»

(۴) حَالٌ لِمُصَاحِبِ الْحَالِ «قَرْيَةٍ» / مُسْتَأْنَفَةٌ لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ

۱۶- ﴿آتُونِي زَبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) سَاوَى: فِعْلٌ مَاضٍ مِنْ بَابِ مَفَاعَلَةٍ وَ لَفِيفٌ مَقْرُونٌ، وَ فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ الْمُسْتَعَرَّ فِيهِ جَوَازًا تَقْدِيرُهُ «هُوَ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ وَ فِي مَحَلِّ نَصَبٍ عَلَى الظَّرْفِيَّةِ!

(۲) آتَا (الْأَوَّلَى): فِعْلٌ أَمْرٌ مِنَ الْمَجْرَدِ الثَّلَاثِي، مَعْتَلٌ وَ نَاقِصٌ (إِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ)، وَ مَبْنِيٌّ عَلَى حَذْفِ نُونِ الْإِعْرَابِ

(۳) قَطْرًا: مُتَنَازِعٌ عَلَيْهِ، وَ هُوَ إِمَّا مَفْعُولٌ ثَانٍ لِفِعْلِ «آتَا» أَوْ مَفْعُولٌ لِفِعْلِ «أَفْرِغَ» وَ الْعَامِلُ الْآخِرُ مُسْتَعْنٍ عَنِ الْمَعْمُولِ

(۴) أُفْرِغَ: مُتَنَازِعٌ عَلَيْهِ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ جَوَابٌ طَلَبٍ وَ مَجْزُومٌ عَلَى أَنَّهُ جَوَابٌ لَشَرْطٍ مَحْذُوفٍ مَعَ أَدَاتِهِ

۱۷- «مَا مَلُومُ الْمُتَأَنِّي» وَ «مَا مُشْكُورُونَ الْبَخْلَاءُ». عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَتَيْنِ «الْمُتَأَنِّي» وَ «مُشْكُورُونَ»:

(۱) صِفَةُ مُشَبَّهَةٍ عَلَى وَزْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِضَمَّةٍ ظَاهِرَةٍ / اسْمُ «مَا» شَبِيهِ بَلِيسٍ وَ مَرْفُوعٌ بِالْوَاوِ

(۲) اسْمُ فَاعِلٍ وَ مُصَدَّرُهُ «تَأَنَّى» وَ نَائِبُ فَاعِلٍ لَشَبهِ الْفِعْلِ «مَلُومٌ» / اسْمُ مَفْعُولٍ وَ خَبَرٌ مُقَدَّمٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالْوَاوِ

(۳) فَاعِلٌ لَشَبهِ الْفِعْلِ «مَلُومٌ» وَ مَرْفُوعٌ بِضَمَّةٍ مُقْتَرَنَةٍ / صِفَةُ مُشَبَّهَةٍ وَ هُوَ «فَعُولٌ» بِمَعْنَى مَفْعُولٍ، وَ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ

(۴) مُشْتَقٌّ وَ اسْمُ فَاعِلٍ وَ مُصَدَّرُهُ «تَأَنَّ» وَ مَرْفُوعٌ بِضَمَّةٍ مُقْتَرَنَةٍ / مُشْتَقٌّ وَ اسْمُ مَفْعُولٍ وَ شَبَهُ الْفِعْلِ وَ فَاعِلُهُ «الْبَخْلَاءُ»

۱۸- «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاسِلِ وَ التَّبَازُلِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابِيرِ وَ التَّقَاطُعِ!». عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ إِعْرَابِ «عَلَيْكُمْ» وَ «إِيَّاكُمْ»:

(۱) شَبَهُ جُمْلَةٍ وَ خَبَرٌ مُقَدَّمٌ وَجُوبًا / مُحَدَّرٌ مِنْهُ وَ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ مُحَلًّا

(۲) جَارٌ وَ مَجْرُورٌ وَ مُحَدَّرٌ مِنْهُ / اسْمُ فِعْلِ مُرْتَجِلٍ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «كُمْ» الْبَارِزُ

(۳) اسْمُ فِعْلِ مُنْقُولٍ مِنَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ / مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحْذُوفٍ مِنْ بَابِ التَّحْذِيرِ

(۴) مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحْذُوفٍ مِنْ بَابِ الْإِعْرَاءِ / مُحَوَّلٌ مِنَ الضَّمِيرِ الْمُتَّصِلِ لِتَعَدُّرِ تَقَرُّدِهِ

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٩-٣٠)

١٩- عین الخطأ عن صيغة الأسماء التي أشير إليها بخط:

- (١) ﴿ قالوا معذرة إلى ربكم ﴾ (مصدر ميمي)
 - (٢) سَبَّحَ الله تَسْبِيحًا (اسم النوع أو الهيئة)
 - (٣) ﴿ يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية ﴾ (مصدر صناعي)
 - (٤) أطلب الإجابة عند اقشعرار الجلد و عند إفاضة العبرة! (مصدر رباعي مزيد)
- ٢٠- عین ما فيه لام الجحود:

- (١) جُد في حياتك لتسود الآخرين!
- (٢) و ما كان الله ليطلع عباده على الغيب!
- (٣) و من يحتقر بنزًا ليصرع واحدًا سيُصرع يومًا بالذي هو حافر!
- (٤) نبي يرى ما لا ترون و ذكره أغار لعمرى في البلاد و أنجدا!

٢١- عین اسم الفعل بمعنى الأمر:

- (١) مه، ما هذا الفضول!
- (٢) هيهات الذلة منا!
- (٣) بَخْ لك على هذا التقدم!
- (٤) شَتَان ما بين المجتهد و الكسلان!

٢٢- عین الصحيح عن المصفر للأسماء التالية: بنت، اسم، كتاب، سوداء:

- (١) بنيت، اسيم، كتيب، سويدا
- (٢) بنيت، اسيم، كتيب، سويدا
- (٣) بنيت، سمي، كتيب، سويداء
- (٤) بنيت، سمي، كتيب، سويداء

٢٣- عین ما ليس فيه حرف جر زائد:

- (١) ﴿ أليس الله بأحكم الحاكمين ﴾
- (٢) ﴿ و ما الله بغافل عما تعملون ﴾
- (٣) ﴿ ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت ﴾
- (٤) ﴿ كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور ﴾

٢٤- عین ما لم يتقدم الخبر وجوبًا:

- (١) أين أخوك، ما رأيته منذ مدة!
- (٢) ما ناجح إلا الصادق في أعماله!
- (٣) أطلالة في الصف أم طالب!
- (٤) إنما شجاع من يحارب شيطان نفسه!

۲۵- عین الخطأ (في العدد):

- (۱) إنه أتى لنا بمائة دليل و نيف ليثبت مدّعا!
- (۲) له ستّ و نيف من المقالات العلمية البارعة!
- (۳) يدرس في كليتنا ألف و نيف من الطلبة و الطالبات!
- (۴) كان يطالبنا من الأجرة تسعين و نيفاً من التومات!

۲۶- عین حرف «لا» ليست لنفي الجنس:

- (۱) لا عمل خير ضائع و لا عمل سوء رابح!
- (۲) لا مهملاً واجباته ناجح!
- (۳) لا في الصفّ معلّم و لا طالب!
- (۴) لا ضئيل مجتَمعان!

۲۷- عین الخطأ نحوياً:

- (۱) كفى بالمرء خيانة أن يكون أميناً للخونة!
- (۲) كلُّ إناء ينضح بما فيه!
- (۳) من أراد البقاء ليوطّن نفسه على المصائب!
- (۴) الوضيع من وضع نفسه!

۲۸- عین العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق مرتين:

- (۱) جلست على الكرسيّ جلوساً صحيحاً!
- (۲) كتبت كتاباً لم يكتب أحد مثله!
- (۳) علّمته الدرس مرتين اثنتين!
- (۴) مشيت مشياً لا يمشيه أحد!

۲۹- عین الصحيح في المفعول لأجله:

- (۱) على المؤمن أن لا يكذّ في حياته ادخاراً للمال فقط!
- (۲) إنها طالعت هذه المقالة و جمعت آراء كاتبها إفادة منه!
- (۳) قمنا بإقامة الحصون حولنا إحاطة العدو اللدود بنا!
- (۴) يبجل الناس الإنسان الصادق حباً لصدقه في العمل!

۳۰- عین الخطأ في إعراب المستثنى:

- (۱) ما نجح من طالبات صفّنا إلّا عشرين منهنّ!
- (۲) لم يبق في الصفّ إلّا خمسة و عشرين من الطلّبة!
- (۳) لن يفوز في السباق إلّا هؤلاء المتأبرون في التدريب!
- (۴) لم يفز في سباق العام الماضي إلّا المتأبرون و المتأبرات!

۳۱- طبق نظريه اتحاد عقل با معقول در حکمت متعالیه، «كلما يراه الانسان في هذا العالم او بعد ارتحاله الى الآخرة فانما

يراه

- (۱) في ذاته و في عالمه.
- (۲) في ذاته بالاشراقات العقل الفعّال.
- (۳) في عقل الفعّال و في عالم العقل.
- (۴) في ذات عقل الفعّال حين الاتصال به.

- ۳۲- برای اثبات قاعده «بسیط الحقيقة كل الاشياء و ليس بشيء منها» از دو دلیل استفاده می‌شود: (۱) کمال معلول باید بنحو اعلی و اشرف، در علت وجود داشته باشد؛ (۲) اگر بسیط محض حاوی حقایق همه اشياء نباشد (وجدان و فقدان) مرکب خواهد بود. درباره این دو دلیل نظر صدرا چیست؟
- (۱) هر دو دلیل به یک نتیجه منتج می‌شود، اثبات وحدت شخصی وجود.
 - (۲) دلیل اول با وحدت شخصی و دلیل دوم با کثرت وجود، تناسب دارد.
 - (۳) دلیل دوم با وحدت شخصی و دلیل اول با کثرت وجود، سازگار است.
 - (۴) قاعده، با وحدت شخصی وجود ملازمه دارد ولی هر دو دلیل نافض هستند.
- ۳۳- به نقل صدرا، محقق خفري استدلال کرده اگر موجود مطلق من حیث هو مطلق، مبدأ داشته باشد، تقدم شیء بر خودش لازم می‌آید که محال است. نظر صدرا درباره این استدلال چیست؟
- (۱) وحدت در برهان و در استحالة دور، وحدت نوعی و استدلال تمام است.
 - (۲) مغالطه است زیرا وحدت در برهان و در استحالة دور، وحدت عددی و شخصی است.
 - (۳) مغالطه است زیرا وحدت در استحالة دور و در برهان وحدت نوعی است و نه وحدت عددی.
 - (۴) مغالطه است زیرا وحدت در برهان، وحدت نوعی، و در استحالة دور، وحدت عددی است.
- ۳۴- طبق نظر صدرا در شواهد الربوبیه، «نسبت وجود به ماهیت» چگونه است؟
- (۱) ضرب من الحکایة لالحقیقة
 - (۲) الماهیه موجودة و الوجود من عوارضها
 - (۳) الماهیه متحدة مع مفهوم الوجود المشتق
 - (۴) ان الماهیه بمنزلة الاطوار و درجات الوجود
- ۳۵- برهان «فصل و وصل» و برهان «قوه و فعل»، چه چیزی را اثبات می‌کنند؟
- (۱) وجود هیولی را اثبات می‌کنند.
 - (۲) وجود صورت جسمیه را اثبات می‌کنند.
 - (۳) اولی وجود هیولی و دومی وجود صورت جسمیه را اثبات می‌کند.
 - (۴) دومی وجود هیولی و اولی وجود صورت جسمیه را اثبات می‌کند.
- ۳۶- عنوان نمط رابع «فی الوجود و علله» است، خواجه شرح این عبارت می‌گوید: «الوجود هیهنا هو المطلق الذی یحمل علی الوجود الذی لاعلة له، و علی الوجود المعلوم المقول بالتشکیک فیکون عرضیاً...»، منظور از تشکیک در شرح خواجه کدام است؟
- (۱) تشکیک عامی چون در حکمت مشاء هیچ امر ذاتی مشکک نیست.
 - (۲) تشکیک خاصی چون در حکمت اشراق ذاتیات می‌نوانند مشکک باشند.
 - (۳) تشکیک خاص الخاصی چون در حکمت مشاء ذاتیات می‌نوانند مشکک باشند.
 - (۴) تشکیک خاص الخاصی چون در حکمت اشراق ذاتیات نمی‌توانند مشکک باشند.
- ۳۷- طبق نظر خواجه نصیر در شرح اشارات، منظور شیخ از «جمله» مفروضه در متن زیر، کدام نوع است؟
- «إما أن تقتضي علة هي الأحاد بأسرها، فتكون معلولة لذاتها، فإن تلك الجملة والكل شيء واحد.»
- (۱) أن يحصل عند اجتماع الأجزاء شيء غير الاجتماع.
 - (۲) أن لا يحصل عند اجتماع الأجزاء شيء غير الاجتماع.
 - (۳) أن يحصل هناك بعد الاجتماع شيء آخر، هو مبدأ فعل أو استعداد.
 - (۴) أن يحصل هناك مع الاجتماع هیأة، أو وضع ما، متعلقة بالاجتماع.

- ۳۸- طبق نظر صدررا، علم حضوری عبارت است از:
 (۱) حصول و ارتسام صورت موجودات.
 (۲) حضور و حصول عین موجودات در نفس.
 (۳) اشراق نفس به عین جواهر و اعراض در خارج.
 (۴) شهود اشراقی نفس به صورت موجود در نفس.
- ۳۹- در حکمت اشراق «ویژگی نور مجرد» کدام است؟
 (۱) غنی بالذات
 (۲) موجد برازخ
 (۳) ادراک ذات
 (۴) بسیط فی الذات
- ۴۰- مراد از «صیاصی انسیه» در سخنان شیخ اشراق، چیست؟
 (۱) مثال انسان
 (۲) نفس انسان
 (۳) عقل انسان
 (۴) بدن انسان
- ۴۱- مراد ابن سینا از «و هی علة الجمع بینهما» در عبارت «العلة الموجودة للشیء، علة لبعض تلك العلل او لجمیعها فی الوجود و هی علة الجمع بینهما»، کدام است؟
 (۱) علت مرکب، علت صورت نیز هست.
 (۲) جامع بین ماده و صورت، علت مرکب است.
 (۳) جمع اعتباری بوده و علت جامع بودن نیز امری اعتباری است.
 (۴) علت وقتی جامع باشد، جمع لزوماً باید امر موجود در خارج باشد.
- ۴۲- منظور از جمله «الانوار المجردة كلها باصرة» چیست؟
 (۱) بصرها یرجع الی علمها
 (۲) علمها عین ذاتها
 (۳) علمها یرجع الی بصرها
 (۴) المشاهدة و الابصار طرق علمها
- ۴۳- «نور سانس» در اصطلاح حکمای اشراقی، کدام است؟
 (۱) سلسله انوار قاهر طولی
 (۲) سلسله انوار قاهر عرضی
 (۳) نور عارض در انوار مجرده (از ناحیه نورالانوار)
 (۴) نور عارض در اجسام (از ناحیه نورالانوار)
- ۴۴- طبق نظر حکمای اشراقی، تذکر و یادآوری چگونه رخ می‌دهد؟
 (۱) باسترجاع نورالمدير اياها من الخيال لكونها خزانة الحس المشترك
 (۲) باسترجاع نورالمدير اياها من الحافظة هی خزانة الاحکام الوهمیه
 (۳) باسترجاع نورالمدير اياها من عالم العقل، یحتوی جمیع صور الموجودات
 (۴) باسترجاع نورالمدير اياها من عالم الذکر و هو من مواقع سلطان الانوار الاسفهدیه الفلکیه
- ۴۵- تمایز بین فعل واجب و اثر واجب چیست؟
 (۱) فعله حقیقه الوجود و اثره الماهیات
 (۲) فعله الوجود مطلقاً و اثره لوازم الوجودات من الماهیات
 (۳) فعله وجود الصادرالاول و اثره جهات الصادرالاول من جهة ماهیته و امكانه و فقره و ...
 (۴) فعله واحد بالذات من جهة كونه موجوداً فایضا عن الاول و اثره کثرات بالعرض للحقوق الماهیات الممكنه مثارالكثرة.
- ۴۶- فرق بین ذات و صفات الهی، چگونه است؟
 (۱) كالفرق بین الوجود و الماهیه
 (۲) كالفرق بین المفهوم و المصداق
 (۳) كالفرق بین الاسم و الصفة
 (۴) كالفرق بین الجوهر و العرض
- ۴۷- طبق نظر ملاصدرا در قیامت، کدام دسته از اجسام، با ارواح محشور می‌شوند؟
 (۱) برازخ علوی
 (۲) اجسام خیالی
 (۳) اجسام نوری اخروی
 (۴) اجسام فلکی نوری
- ۴۸- منظور شیخ از: «كل حادث فقد كان قبل وجوده ممكن الوجود فكان إمكان وجوده حاصلًا...» چیست؟
 (۱) إن الامكان امر اضافی فیکون مغایراً لكونه مفدورا
 (۲) بیان کون کل حادث مسبوقاً بموضوع او ماده
 (۳) أن الامكان فی نفسه اعتبار عقلی متعلق بشیء خارجی
 (۴) إن الامكان بالقياس إلى وجود بالذات فیکون للشیء بالقياس إلى وجوده

- ۴۹- طبق نظریه ملاصدرا، نفس در مرتبه «عقل بالفعل» برای چه گروه‌هایی تحقق می‌یابد؟
 (۱) اکثر مردم (۲) انبیاء الهی (۳) حکماء متأله (۴) حکماء راسخین
- ۵۰- طبق نظر صدرا، اصلی که بسیاری از شبهات وارد بر وجود ذهنی را مرتفع می‌سازد، کدام است؟
 (۱) این کل ماهیه او معنی لشیء فهو تابع لنحو من الوجود یخصه و یترتب علیه آثاره المخصوصة.
 (۲) إن الله سبحانه خلق النفس الانسانية بحيث یكون لها اقتدار علی ایجاد صور الاشياء فی عالمها، لإنها من سنخ الملكوت و عالم القدرة.
 (۳) فاعلم ان فی الکلام خلط یوجب الغلط و قد وقع فیہ کثیر من المنکاسبین للانشباه الواقع ههنا من جهة وضع الکلی موضع الطبیعة لا بشرط شیء ...
 (۴) إن الحمل و الاتحاد بین الشیئین قد یكون ذاتیاً اولیا مبناه، الاتحاد بینهما فی المفهوم و العنوان و قد یكون عرضیاً متعارفاً معناه الاتحاد بینهما فی الوجود دون المفهوم.
- ۵۱- «مرتکب گناه کبیره» طبق نظر و اصل ابن عطاء..... و طبق نظر حسن بصری..... است.
 (۱) فاسق - کافر (۲) منافق - فاسق
 (۳) فاسق - منافق (۴) منافق - کافر
- ۵۲- طبق نظر اشعری در مورد «کلام خدا و قرآن»، قرآن
 (۱) کلام خدا و قدیم است نه حارث.
 (۲) کلام نفسی واحد قدیم است همچون کلام لفظی.
 (۳) دلالت مخلوق و محدث است ولی مدلول قدیم و ازلی است.
 (۴) کلام خدا است و کلام مانند سایر صفات ذاتی خداوند، قدیم و قائم به ذات است.
- ۵۳- «عدلیه»، کدام یک از فریق اسلامی است؟
 (۱) کرامیه (۲) معتزله (۳) شیعه (۴) ماتریدیه
- ۵۴- طبق نظر اشاعره، استطاعت انسان فعل است.
 (۱) غیر انسان و قبل از (۲) عین انسان و همراه با
 (۳) عین انسان و مقدم بر (۴) غیر انسان و همراه با
- ۵۵- اشعری در کدام کتب به بحث «امامت» پرداخته و نظریه شیعه را در امامت ابطال می‌نماید؟
 (۱) الموجز، اللمع، الأبانة عن اصول الديانة.
 (۲) الفصول، اللمع، مقالات الاسلامیین.
 (۳) الموجز، الفصول، استحسان الخوض فی علم الکلام.
 (۴) مقالات الاسلامیین، استحسان الخوض فی علم اکلام، الموجز.
- ۵۶- نظر خواجه طوسی در مورد «سمیع و بصیر بودن خداوند»، کدام است؟
 (۱) العقل دلّ علی اتصافه بالسمیع و البصیر و النقل دلّ علی استحالة الآلات.
 (۲) العقل دلّ علی اتصافه بالادراک و النقل دلّ علی استحالة الآلات.
 (۳) النقل دلّ علی اتصافه بالسمیع و البصیر و العقل دلّ علی استحالة الآلات.
 (۴) النقل دلّ علی اتصافه بالادراک و العقل دلّ علی استحالة الآلات.

- ۵۷- منظور از «عدل»، در اصطلاح متکلمین معتزله چیست؟
 (۱) ان الله تعالى أحسن نظراً لعباده منهم لأنفسهم و الحال هذه
 (۲) أن أفعاله كلها حسنة و أنه لا يفعل القبيح و لا يخل بما هو واجب عليه
 (۳) خلق العالم من الله حسن ليتضمن نفع الغير و احتراز عن اضرار بالغير
 (۴) أن أفعاله كلها حسنة مع انه هو الفاعل صور القبيحة المنكرة، لانه بحسن من جهة الحكمة
- ۵۸- به نظر خواجه طوسی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر چگونه وجوبی است؟
 (۱) عقلی (۲) سمعی (۳) عقلی و عرضی (۴) سمعی و عقلی
- ۵۹- به نظر خواجه، جواز عفو الهی چگونه است؟
 (۱) سمعی (۲) عقلی و سمعی (۳) عقلی و عرفی (۴) عقلی
- ۶۰- از نظر خواجه طوسی، اراده خداوند زیرا در غیر این صورت لازم می آید.
 (۱) زاید بر داعی است - دور و تعدد قدما
 (۲) زاید بر داعی است - دور و تسلسل و تعدد قدما
 (۳) زاید بر داعی نیست - تسلسل و تعدد قدما
 (۴) زاید بر داعی نیست - دور و تسلسل و تعدد قدما
- ۶۱- این عبارت خواجه طوسی: «اجتماع القدرة على المستقبل مع العدم»، برای اثبات کدام یک از صفات خداوند است؟
 (۱) خالق بودن (۲) مرید بودن (۳) عالم بودن (۴) مختار بودن
- ۶۲- مرکز و محور نمایش کیهانی در تفکر قرون وسطی، کدام است؟
 (۱) خدا (۲) انسان (۳) طبیعت (۴) دین (کلیسا)
- ۶۳- طبق نظر شلایر ماخر (مؤسس الهیات اعتدالی)، «مبنای دیانت» چیست؟
 (۱) ابتیاه دینی (۲) اراده اخلاقی (۳) تعالیم وحیانی (۴) عقل معرفت آموز
- ۶۴- در الهیات پویشی، طبق نظر هارتشورن و وایتهد
 (۱) خداوند حکم فرمای قیوم نظام آفرینش است.
 (۲) عمل خداوند اولاً و بالذات در «ساحت» خودی و هویت انسانی رخ می دهد.
 (۳) هر رویدادی محصول مشترک علل فانونمند و خودآفرینی و تأثیر خداوند است.
 (۴) هرگونه اشاره و استنادی به خداوند باید منعکس کننده یک زمینه درگیر شدن انسانی باشد.
- ۶۵- طبق نظر بریت ویت، یکی از کارکردهای مهم زبان دینی، کدام است؟
 (۱) کارکرد کنشی (۲) کارکرد امری (۳) بیان تجربه دینی (۴) بیان مقاصد اخلاقی
- ۶۶- طبق نظر آکویناس، لفظی مانند «عادل»، چگونه هم بر مخلوق و هم بر خالق اطلاق می شود؟
 (۱) به نحو حمل تمثیلی (۲) به عنوان مشترک معنوی (۳) به نحو حمل اولی (مفهومی) (۴) به عنوان مشترک لفظی
- ۶۷- نخستین اشخاصی که در اسلام و نیز مسیحیت واژه «کلام جدید» را به کار برده اند، به ترتیب چه کسانی هستند؟
 (۱) شبلی نعمانی - آکویناس (۲) شهید مطهری - آنتونی فلو (۳) شبلی نعمانی - شلایر ماخر (۴) محمد ابن اسحاق ندیم - یل تبلیخ

- ۶۸- کسانی که مدعی‌اند تمام تجربه‌های دینی واجد عناصری مشترکند بر چه نوع تجربه‌هایی تأکید می‌ورزند؟
- (۱) تجربه‌های عرفانی
 - (۲) تجربه‌های مافوق طبیعی
 - (۳) تجربه‌های مبتنی بر ادراک حسی
 - (۴) تجربه‌های مبتنی بر معرفت استنتاجی
- ۶۹- از نظر ویلیام آلستون، «تجربه دینی» چگونه است؟
- (۱) همچون تجربه حسی، همگانی است.
 - (۲) ارائه نوعی تبیین مافوق طبیعی است.
 - (۳) همان ساخت تجربه حسی را دارد.
 - (۴) تجربه‌ای شهودی است که اعتبارش فائز به خود است و مستقل از مفاهیم، اعتقادات یا اعمال می‌باشد.
- ۷۰- طبق نظریه نوآور تودوکسی، اگرستانسیالیسم و پوزیتیویسم، رابطه علم و دین چگونه است؟
- (۱) مکمل یکدیگرند.
 - (۲) دو مقوله کاملاً متمایزند.
 - (۳) معارض و رقیب یکدیگرند.
 - (۴) موازی ولی سازگار با یکدیگرند.
- ۷۱- ابن سینا می‌گوید که نسبت محمول، و آنچه همانند محمول است، به موضوع یا واجب است یا ممکن یا ممتنع.
- تفسیر فخر رازی و خواجه نصیر، به ترتیب، از «آنچه همانند محمول است» چیست؟
- (۱) عقد الوضع گزاره حملی - نالی گزاره شرطی
 - (۲) عقدالحمل گزاره حملی - مقدم گزاره شرطی
 - (۳) نالی گزاره شرطی - عقد الوضع گزاره حملی
 - (۴) مقدم گزاره شرطی - عقدالحمل گزاره حملی
- ۷۲- با توجه به دو عبارت «الامکان ما یلازم سلب ضرورة العدم» و «الشیء لا یلازم نفسه»، نظر ابن سینا در مورد حقیقت امکان، کدام است؟
- (۱) الامکان سلب آخر یلازم هذا السلب
 - (۲) الامکان امر ثبوتی یلزم ذلك السلب
 - (۳) الامکان سلب الامتناع فی جانب الوجود
 - (۴) حمل الامکان علی المعدومات صحیح فلا یكون ثبوتاً
- ۷۳- کدام عبارت در بیان تفاوت بین «السالية الضرورية» و «سالية الضرورية»، مقرون به صواب است؟
- (۱) ان النانية تلازم الممتنعة بخلاف الاولى
 - (۲) ان الاولى ملازمة للمكنة العامة السلبية بخلاف النانية
 - (۳) ان الاولى سلب نکیف بالضرورة و النانية سلب تلك الجهة
 - (۴) ان النانية سالية جهتها تلك الجهة و الاولى یقتضى ان يكون الجهة مرفوعة
- ۷۴- کدام مورد، از تفاوت‌های قیاس خلف و قیاس مستقیم نیست؟
- (۱) مقدمات قیاس مستقیم لازم نیست فی نفسه مسلم باشند بخلاف قیاس خلف.
 - (۲) قیاس مستقیم درصدد اثبات مطلوب و خلف در بی ابطال نقیض مطلوب است.
 - (۳) قیاس مستقیم متشکل از مقدمات متناسب با مطلوب است بخلاف قیاس خلف.
 - (۴) مطلوب و نقیض آن در قیاس خلف از ابتدا مورد امعان نظر هستند بخلاف قیاس مستقیم.
- ۷۵- نوع ترکیب در عقد الوضع و عقد الحمل قضایای حملیه، به ترتیب چگونه است؟
- (۱) ترکیب خبری - ترکیب خبری
 - (۲) ترکیب تقيیدی - ترکیب تقيیدی
 - (۳) ترکیب خبری - ترکیب تقيیدی
 - (۴) ترکیب تقيیدی - ترکیب خبری

۷۶- ابن سینا درباره صدق و کذب می‌گوید: «لم يتعين في بعض الممكنات عند جمهور القوم»، مقصود از «بعض الممكنات» چیست؟

- (۱) ممکن‌های اخص
(۲) ممکن‌های احتمالی
(۳) ممکن‌های استقبالی
(۴) ممکن‌های استعدادی

۷۷- ابن سینا عکس مستوی را چنین تعریف می‌کند: «هو أن يجعل المحمول من القضية موضوعاً، و الموضوع محمولاً مع حفظ الكيفية و بقاء الصدق و الكذب بحاله»، این تعریف چه اشکالی دارد؟

- (۱) این تعریف جامع نیست.
(۲) قيد «الصدق» زائد است.
(۳) قيد «الكذب» زائد است.
(۴) موارد ۱ و ۳ درست است.

۷۸- ابن سینا می‌گوید: «و أما الحجة المحدثه التي لهم من طريق المبينة ...، و إن أعجب بها عالم، مزورة»؛ دلیل مبیانت بر چه چیزی اقامه شده و دانشمندی که آن را پسندیده کیست؟

- (۱) عکس‌پذیری موجب جزئی به موجب جزئی - ارسطو
(۲) عکس‌پذیری سالب کلی به سالب کلی - فارابی
(۳) عکس‌پذیری موجب کلی به موجب جزئی - جالینوس
(۴) عکس‌پذیری سالب کلی به سالب جزئی - اسکندر افروдіسی

۷۹- بر پایه نقل خواجه نصیر، سالبه جزئیه در چه صورت عکس‌پذیر است و چه کسی این عکس‌پذیری را کشف کرده است؟

- (۱) در صورتی که مشروط خاص باشد - فارابی
(۲) در صورتی که عرفی عام باشد - فخرالدین رازی
(۳) در صورتی که عرفی وجودی باشد - اثیرالدین ابهری
(۴) در صورتی که مشروط عام باشد - ابن سهلان ساوی

۸۰- «سلب امکان عام ایجاب» مستلزم چیست؟

- (۱) امتناع ایجاب
(۲) ضرورت ایجاب
(۳) امکان عام سلب
(۴) سلب ضرورت سلب

۸۱- با کدام قاعده می‌توان ادات نفی را از پشت سور به جلوی سور آورد و سور کلی را جزئی کرد؟

- (۱) حذف سور
(۲) نفی سور
(۳) معرفی سور
(۴) پخش سور

۸۲- آیا ضرب اول شکل سوم، براساس تحلیل گزاره در منطق جدید، درست است، چرا؟

- (۱) نه، چون هر دو مقدمه آن کلی است و از مقدمات کلی نمی‌توان نتیجه جزئی گرفت.
(۲) آری، چون هر دو مقدمه آن کلی است و از مقدمات کلی می‌توان نتیجه جزئی گرفت.
(۳) نه، چون هر دو مقدمه آن جزئی است و از مقدمات کلی نمی‌توان نتیجه کلی گرفت.
(۴) آری، چون هر دو مقدمه آن ایجابی است و از مقدمات ایجابی می‌توان نتیجه ایجابی گرفت.

۸۳- از فرمول $(\forall x)(Fx \rightarrow Gx)$ ، کدام نتیجه به دست نمی‌آید؟

- (۱) $(\forall y)(Fy \rightarrow Gy)$
(۲) $(\exists x)(Gx \& Fx)$
(۳) $(\exists x)(Fx \rightarrow Gx)$
(۴) $(\exists x)(\sim Gx \rightarrow \sim Fx)$

۸۴- منفصله در منطق جدید، از کدام گونه است، چرا؟

- (۱) معادل هیچ کدام از انواع سه گانه منفصله در منطق قدیم نیست، زیرا ارتفاع و اجتماع آن جابز است.
- (۲) حقیقی - چون به کاربرد طبیعی زبان نزدیک تر است و دو منفصله دیگر را با آن، با با ادات نفی و عطف می توان بیان کرد.
- (۳) مانعة الجمع - چون به کاربرد طبیعی زبان نزدیک تر است و دو منفصله دیگر را با آن، با با ادات نفی و عطف می توان بیان کرد.
- (۴) مانعة الخلو - چون به کاربرد طبیعی زبان نزدیک تر است و دو منفصله دیگر را با آن، با با ادات نفی و عطف می توان بیان کرد.

۸۵- در منطق سنتی، قضیه مهمله مستلزم و قضیه شخصییه مستلزم است.

- (۱) کلیه - جزئیه (۲) جزئیه - جزئیه (۳) جزئیه - کلیه (۴) کلیه - کلیه

۸۶- اگر p صادق و q کاذب باشد، ارزش صدق عبارت زیر، کدام است؟

$$\{[(p \wedge q) \vee (p \leftrightarrow q)] \& r\} \rightarrow (q \rightarrow p)$$

- (۱) صادق (۲) کاذب (۳) معادل صدق و کذب r است. (۴) نقیض صدق و کذب r است.

۸۷- استقرای ریاضی بر کدام مورد استوار است؟

- (۱) مشاهده و قیاس خفی (۲) عدم تناهی و نوالی مجموعه ای از اعداد طبیعی
- (۳) تناهی و نوالی مجموعه ای از اعداد طبیعی (۴) عدم تناهی و عدم نوالی مجموعه ای از اعداد طبیعی

۸۸- $p \equiv q$ ، معادل کدام عبارت است؟

- (۱) $(q \vee p) \& (p \& q)$ (۲) $(p \vee q) \& (\sim p \vee \sim q)$
- (۳) $(q \supset p) \vee (p \supset q)$ (۴) $(p \& q) \vee (\sim p \& \sim q)$

۸۹- کدام رابطه درست است؟

- (۱) $(\forall x)(Fx \& Gx) \equiv (\forall x)Fx \& (\forall x)Gx$
- (۲) $(\exists x)(Fx \vee Gx) \equiv (\forall x)Fx \vee (\forall x)Gx$
- (۳) $(\exists x)(Fx \& Gx) \equiv (\exists x)Fx \& (\exists x)Gx$
- (۴) $(\forall x)(Fx \vee Gx) \equiv (\exists x)Fx \vee (\exists x)Gx$

۹۰- کدام مورد صورت نمادین عبارت «حداقل دو نفر در کلاس ثبت نام کرده اند» به شمار می آید؟ (x در کلاس ثبت نام

کرده است: Dx)

- (۱) $(\exists x)(\forall y)\{Dx \rightarrow [Dy \rightarrow (x \neq y)]\}$
- (۲) $(\exists x)(\exists y)\{Dx \& [Dy \rightarrow (x \neq y)]\}$
- (۳) $(\forall x)(\exists y)\{Dx \rightarrow [Dy \& (x \neq y)]\}$
- (۴) $(\exists x)(\exists y)[(Dx \& Dy) \& (x \neq y)]$

